فهرست

[اصول/ حجیت اطمینان 2](#_Toc92708268)

[مقدمه 2](#_Toc92708269)

[وجه اهمیت بحث مرز اطمینان نوعی و شخصی 2](#_Toc92708270)

[پاسخ به سؤال 2](#_Toc92708271)

[تکمله بحث 3](#_Toc92708272)

[حالات مختلف اطمینان شخصی و نوعی 4](#_Toc92708273)

[حالت اول 4](#_Toc92708274)

[حالت دوم 4](#_Toc92708275)

[حالت سوم 4](#_Toc92708276)

[حالت چهارم 5](#_Toc92708277)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ حجیت اطمینان

# مقدمه

بحث ما در موضوع بسیار راهبردی و مهم در عین حال کاربردی و پر جریان در مباحث فقه بود که عبارت بود از بحث اطمینان.

در مبحث پنجم پس از اثبات اصل حجیت اطمینان با یک قیود و شرایطی به این پرداختیم مرز اطمینان نوعی و شخصی چیست و به‌عبارت‌دیگر چگونه می‌شود از یک اطمینان شخصی ما گذر بکنیم و اسناد بدهیم آن را به نوعی و لو به شکل شأنی؟ این چگونه میسر است؟

# وجه اهمیت بحث مرز اطمینان نوعی و شخصی

وجه اهمیت این بحث این است که احراز نوعیت اطمینان کار دشوار و سختی است کسی بخواهد قطع پیدا بکند یا حتی اطمینان پیدا بکند بالفعل نوع این اطمینان را دارد این کار دشواری است من نشسته‌ام در خانه فکر می‌کنم مخصوصاً در ظهورات و مبادی احکام این‌طور است در غیر هم این‌طور است و به یک اطمینانی می‌رسم یا حالا به ظنی می‌رسم آن هم حکمش همین است ولی در اطمینان آن چون حجت است اهمیت این مسئله بالاست.

من به یک اطمینانی می‌رسم. الان امر دایر است که این اطمینان شخصی است به یک دلایل خاص برای من به عنوان شخص خاص این اطمینان حاصل شده است و اگر عرضه بر نوع بشود چنین اطمینانی حاصل نمی‌شود.

بخواهم مورد به مورد این را بیازمایم بین مردم بروم و سؤال بکنم و نظر بگیرم این خیلی کار ساده‌ای نیست و معلوم نیست انسان را به نتیجه برساند از این جهت این سؤال خیلی مهم است و اگر هم بخواهد اطمینان قابل اعتماد و حجت داشته باشد باید این مقدمه را احراز بکند تا احراز نکند که هذا اطمینان نوعی لا یفید شیئاً بلکه باید احراز کند که این اطمینانی است که اگر به عرف عرضه شود همراه هستند تا بتواند به آن اعتماد بکند

گذر از اطمینان شخصی به نوعی کار دشواری است و یک پلی می‌خواهد که شخص را از اینجا به آنجا منتقل کند و گرنه علی‌القاعده آن را که من الان دارا هستم اطمینانی است که به من منتسب است و شخصیتش محرز است اما اینکه نوعی هم هست یا نیست ما المثبت. چه دلیلی بر آن داریم

# پاسخ به سؤال

دیروز گفتیم در پاسخ به این سؤال، ممکن است ما ادعا کنیم که سیره عقلاییه بر این است که اطمینان شخصی حاکویت و کاشفیت و اماریت دارد برای نوعی بودن. با مقدماتی که ذکر کردیم.

ابتدائاً برای راه باز کردن به سمت مقصد یک بحث فلسفی روان‌شناختی مطرح کردیم که علی‌القاعده یک فرد وقتی که در یک جامعه بزرگ شده است این تابعی از آن جامعه است و عضوی از آن جامعه است و هر چه در آن جامعه هست در او هم بازتاب پیدا می‌کند

نکته دیگر این که علی‌القاعده ابناء بشر در خیلی چیزها مشترک هستند.

نکته سوم هم این است که این علائم و شواهد اطمینان‌ساز اینها هم شبیه قواعد شکل اول و دوم و قیاسات و مباحث این شکلی است که برای همه یکی است قیاس اول برای همه قیاس اول است و شکل اول برای همه شکل اول است این قرائن هم در عالم نفس الامر و عالم ثبوت حکم واحدی برای همه دارند. آن هم یکی که در این دریای مواج شناور هست و با آن‌ها وحدت حکم دارد. یک دست هستند و مثل هم هستند و علائم و قرائن هم وضع ثابت و نفس الامر واحدی دارد.

این‌ها دو سه نکته است که برای تقریب ذهن به عنوان مقدمه گفتیم.

بر اینها بیفزایید که نظام تفهیم و تفهم و برقراری روابط اجتماعی به این وابسته است که شخص آینه جمع باشد نظام این تعامل و معاشرت‌ها این است که شخص آینه جمع است و احتمال اینکه من در این دریافت یک حالتی دارم که دیگران اگر در این حالت قرار بگیرند این حالت را ندارند این احتمالی است که به آن اعتنا نمی‌شود برای اینکه تعاملات و معاشرت به این شکل است که همه یک جور خودمان را تلقی کنیم این‌ها نکات مقدماتی است که گفتیم.

بر اساس اینها ادعا این بود که سیره عقلاییه ثابته و قاطعه و جاریه‌ای است که اطمینان شخص و یا حتی ظن شخص و امثال اینها کاشفیت از این را دارد که نوع هم همین وضع را دارد.

یا به‌عبارت‌دیگر این امارات و شواهد و قرائنی که اطمینان آفریده‌اند برای یک شخص، این برای بقیه هم همین اطمینان و درجه از معرفت و علم و اطمینان را تولید می‌کنند و اماریت و کاشفیتی دارد این وضع شخص نسبت به وضع نوع.

و این سیره قطعیه مورد ردع هم قرار نگرفته است و قطعاً مورد ردع قرار نگرفته است با این ترتیب می‌توانیم بگوییم اطمینان شخصی بلافاصله پل می‌خورد به سمت اطمینان نوعی.

الا اینکه واقعاً ثابت بشود که این اطمینان شخصی است یا تردیدی پیدا بشود که نشود از آن بیرون رفت و اصلی در آنجا نباشد این چیزی است که دیروز گفتیم.

# تکمله بحث

حالا تکمیل می‌کنیم به نکته‌ای و آن اینکه وقتی می‌گوییم اطمینان من آینه و مرئات و حاکی از اطمینان نوع است معنایش این است این علائم و شواهد اگر مورد اطلاع دیگری قرار بگیرد با همین شکل و با همین دقت‌هایی که الان وجود دارد او هم به همین نتیجه‌ای می‌رسد که من رسیدم اگر نمی‌رسد علت این است که جایی گیر دارد و توجه نمی‌کند یا غفلتی وجود دارد

یک رهزنی نمی‌گذارد کل این را با هم ببیند و به اطمینان برسد. این‌جور تلقی وجود دارد.

# حالات مختلف اطمینان شخصی و نوعی

حالا اگر با این مقدمات چند حالت متصور است

## حالت اول

۱- این است که شخصی که دارای این اطمینان فردی و شخصی است یقین دارد و یا اطمینان دارد که دیگران هم اگر از اینها مطلع شوند به این نتیجه می‌رسند این را اطمینان دارد. و اگر نرسیدند علت این است که جایی از آن را درست دریافت نکردند یک غفلتی داشتند یا دارند و الا طبیعت این علائم و شواهد این است که آدم‌ها را به اطمینان برساند اینجا اطمینان شخصی می‌شود اطمینان نوعی هم معتبر است.

## حالت دوم

۲- آنجایی که تردید دارد حالت دیگر تردید است، او الان اطمینان شخصی دارد و مطمئن هم نیست که دیگران اگر در این شرایط قرار بگیرند و بر این قرائن و علائم احاطه پیدا بکنند به این نتیجه می‌رسند. این اطمینان را ندارد بلکه تردید دارد. این حالت دوم است پس این بحثی که مطرح کردیم برای مطمئن به اطمینان شخصی این است که این سه حال دارد که بگوید این اطمینان نوع هست.

یکی اینکه اطمینان دارد که این مجموعه اطلاعات اگر از آن غفلت نشود هر کسی داشته باشد به آن نتیجه‌ای می‌رسد که او رسیده است و این اطمینان باشد عیبی ندارد و سیره عقلاییه اینجا حتماً هست و می‌گوید این اطمینان تو اطمینان نوعی است.

صورت دوم این است که تردید دارد یا اطمینان ندارد احتمال می‌دهد که دیگران هم در این شرایط قرار بگیرند به همین نتیجه می‌رسد که او رسیده است اینجا می‌گوییم بعید نیست که سیره عقلاییه برای تسهیل امور می‌گوید اینجا هم بگو دیگران هم مثل خودت هستند یعنی امارتی این اطمینان شخصی برای اطمینان نوعی دارد و مساوقه‌ای دارد که در صورت دوم هم جریان دارد ولو اطمینان ندارد که این‌جوری هست تردید دارد ولی عقلا می‌گویند اینجا هم تافته‌ای جدا بافته‌ای نیستی و حکم تو حکم بقیه است و حکم بقیه هم حکم توست. بعید نیست بگوییم آن سیره عقلاییه اینجا را هم که تردید دارد می‌گیرد اینجا هم که تردید دارد اینجا هم حکم کن به اینکه دیگران هم مثل خودت هستند.

## حالت سوم

۳- آنجایی است که اطمینان دارد و اطمینان شخصی دارد نسبت به نوع که اطمینان که حالت اول بود ندارد آن احتمال عقلاییه جا افتاده یک دستی با نوع، آن را هم ندارد بلکه یک احتمال ضعیفی می‌دهد یک قرائنی پیدا کرده است که من یک وضعی دارم که به این رسیده‌ام دیگران این‌جور نیستند یا معلوم نیست که این‌طور باشند یعنی احتمال عقلاییه جاافتاده‌ای نیست به خاطر اینکه او آدم وسواسی هست می‌داند که دچار یک پیش‌فرض‌های عجیب و غریبی شده است این را خودش می‌داند این را که بفهمد اینجا دیگر سیره عقلاییه نیست نمی‌تواند بگوید اطمینان من اطمینان نوعی است.

به‌عبارت‌دیگر و دقیق‌تر این است که اطمینان او اطمینان نوع است و اگر آن‌ها مطلع شوند همین را می‌گویند و این که بعضی جاها همراهی نمی‌کنند این است که دقت نکرده‌اند همه جوانب را (این نکته مهمی است) دو احتمال مخالف هم است ولی این برای خود مطمئن است که اگر او همه این چیزهایی را که من می‌فهمم توجه کند او هم این نتیجه را می‌گیرد. این صورت اول است و منافات با تعارض اطمینان هم ندارد.

صورت دوم این است که اطمینان همرنگی با جماعت ندارد ولی یک احتمال قوی عقلایی می‌دهد یک تعبیر مثلاً شک به بالا بکنیم ۴۰ – ۵۰ درصد به بالا احتمال می‌دهد که یکی باشد اینجا هم می‌گوییم سیره عقلاییه است

حالت سوم این است که این احتمال، احتمال ضعیفی است حالت وهمی است زیر شک است آنجا شاید بگوییم سیره عقلاییه نیست احتمال یک دستی ضعیف است احتمال قوی این است که من یک ویژگی دارم که به اینجا می‌رسم.

در حالت سوم ممکن است بگوییم سیره عقلاییه نیست.

## حالت چهارم

۴- آنجایی است که بداند خودش می‌فهمد او با دیگران فرق دارد آنجا هم معلوم است که سیره عقلاییه نیست.

بنابراین مدعای ما این است که برای گذر از اطمینان شخصی به اطمینان نوعی سیره عقلاییه وجود دارد که اطمینان فرد، اطمینان نوع هست.

دو اینکه در اینجا چهار حالت متصور است که در دو صورت سیره عقلاییه است.

۱- آنجا که اطمینان دارد دیگران هم مثل او هستند. قطع دارد و اگر هم اطمینان اینجا می‌گوییم این اطمینان به طور خاص دلیل حجیت دارد فراتر از آن چیزهای دیگر که قوام جامعه به این است. قطع و اطمینان دارد و اینجا سیره جاری است.

۲- حالت دوم این است که یک احتمال قابل قبول دارد که از شک به بالاست که دیگران در همین وضعیت به این نتیجه می‌رسند اینجا هم سیره عقلاییه است اما حالت سه و چهار معلوم نیست سیره عقلاییه باشد آن حالت وهمی است یا حتی اطمینان یا قطع به خلاف دارد و دیگر سیره نیست و اطمینان شخصی راهش از اطمینان نوعی جدا می‌شود.

در مباحث نظری اختلاف هست ولی در امور حسی مبنایی این تعاملات است این شواهد را ببیند به این نتیجه می‌رسد که الان اینجا چراغ قرمز است یا نیست. و اختلاف در امور حسی به خاطر این است که دقت لازم را نکرده است نه به عنوان عرف به ما هو عرف که گاهی فعلی است و گاهی شأنی است بگوید به این نتیجه نمی‌رسد می‌گوید اگر این آقا به این نتیجه نرسید به دلیل خللی در فهم و دقت اوست. غیر از این نمی‌شود نظام مفاهمه و تفاهم را در عالم درست کرد.

اگر به جایی برسد که احتمال اینکه او نمی‌فهمد یا غفلت دارد و سهوی دارد به حد پایین برسد آنجا دیگر سیره عقلاییه نیست ولی اگر تا آخر می‌گوید مخاطب تو متوجه نشدی.

اگر این احتمال قوی شد که با حفظ فهم و دریافت مسئله زیر بار نمی‌رود باید تردید کرد و اطمینان فرو می‌ریزد. اگر واقعاً احتمال اینکه او همه آنچه را که من دارم دریافت کرد این احتمال قوی شد این فرو می‌ریزد ولی اگر در حد یک احتمال ضعیف است…

این نظریه‌هایی است که اینجا وجود دارد و جای کار هم دارد. اصل بحث بسیار بسیار مهم است و بخش زیادی از این ادعاها و استظهاراتی که در کلمات فقها می‌آید به استظهارات شخصی برمی‌گردد. ولی اصل بر این است که فقیه استظهار خود را استظهار نوع می‌داند. و مادامی که استظهار نوع نداد علی‌القاعده حجت نیست و نوعی باشد ولو به شکل شأنی.

لذا آن بحث شأنیتی که قبل گفتیم خیلی مهم است و هم بحث این انتقال از اطمینان شخصی به نوعی و اسناد اطمینان شخصی به نوع ولو به صورت شأنیه.

ما مدعی هستیم این اسناد و انتقال مبتنی بر سیره عقلاییه است و این سیره عقلاییه در جایی که قطع باشد یا اطمینان باشد یا ظن باشد یا احتمال قوی مافوق شک باشد نسبت به اینکه او هم اگر آنچه من می‌دانم بداند او هم به این نتیجه خواهد رسید سیره عقلا می‌گویند این اطمینان نوع است و حجت است

اگر این احتمال همرنگی و همدستی ضعیف شد و حالت وهمی پیدا کرد یا اینکه مبدل شد به ظن به خلاف یا اطمینان به خلاف اینجا سیره عقلاییه دلیل لبی هم هست جریان هم ندارد و اختلال نظامی هم ایجاد نمی‌کند و حجت نیست.

ممکن است شخص اطمینان دارد و جای سیره عقلاییه برای انتقال شخصی به نوعی می‌داند ولی ناظر خبیری باید باشد یک مقلدی که طلبه درس‌خوانده‌ای هست که نگاه می‌کند می‌بیند این انتقال… یعنی آن سیره عقلاییه متوقف بر این است که یک احتمال عقلایی درستی بدهد که دیگران هم مثل او هستند او می‌گوید این احتمال عقلایی اینجا نیست او یک خطایی کرد که اینجا احتمال عقلایی اینجا می‌داد.

اینجا ادله تقلید جاری نیست ممکن است بگوییم جاری نیست یعنی ممکن است حکم شخص با حکم دیگران متفاوت باشد.

جایی که مقلد یک مطلبی را می‌فهمد که مانع می‌شود آن سیره عقلاییه در تقلید جاری بشود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد